



سید جواد حسینی

امامت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام از منظر روایات

مربوط به خدا است و آن را هر جا
بخواهد قرار می دهد.»

نقل شده که چنین بر خورد و
پیشنهادی از ناحیه قبیله کنده نیز
صورت گرفت و پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله،
همان پاسخ بود.^۲

پاسخ فوق با صراحت تمام اعلام
می کند که خلافت و امامت با نصب و
تعیین الهی است. حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. السیرة الحلبيّة، حلبی، دار المعرفة، بیروت،
ج ۲، ص ۱۵۴؛ السیرة النبویة، ذینی دحلان،
دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۴۷؛
سیرة نبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۵-۶۶.
۲. البدایة والنهاية، ابن کثیر، مكتبة المعارف،
بیروت، ج ۳، ص ۱۴۰.

تعیین خلیفه و جانشین و امام پس
از پیامبر صلی الله علیه و آله به امر و فرمان الهی است.
شاهد این مدعا ماجرای ذیل می باشد:
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که در مکه بود،
گاه به سراغ قبایل عرب می رفت و آنها
را به اسلام دعوت می نمود. از جمله با
قبیله بنی عامر گفتگو نمود. یکی از
بزرگان آنان به نام بحیره بن فراس
گفت: «اگر ما با شما بیعت کنیم و
دعوت شما را بپذیریم، و خدا شما را
بر دشمنانت پیروز گرداند، قول
می دهی که جانشینی تو از آن ما باشد؟»
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا مَرُّ لِي
[إِلَى اللَّهِ] يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»^۱ این امر

نیز در این امر جز نقش واسطه و اعلام کننده، نقش دیگری ندارد.

امامت امام حسن علیه السلام در گفتار

پیامبر صلی الله علیه و آله

حال این پرسش مطرح می شود که آیا امام حسن علیه السلام از چنین نصبی برخوردار است یا خیر؟ هر چند از نظر شیعیان، امامت آن حضرت امر مسلمی است، ولی معاندان و مخالفان، به این شبهه دامن زده اند که امام حسن علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا امام علی علیه السلام به عنوان امام معرفی نشده است. برای روشن شدن مسئله، مطلب را از چند زاویه بررسی می کنیم:

الف. منابع اهل سنت

۱. جابر بن یزید جعفی می گوید: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرموده است: «یا جابراً ان اوصیائی وائمة المسلمین من بعدی اولهم علی ثم الحسن... ثم القائم اسمُهُ اِسْمِی وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِی؛ ای جابر! اوصیای من و امامان مسلمانان بعد از من، اولین آنان علی، سپس حسن،... سپس قائم که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من می باشد.»

در این روایت صراحتاً اسم امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان امام بعد از علی علیه السلام آمده است.

۲. جوینی نقل کرده که نعثل یهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: از وصی خود به ما خبر بده؛ چرا که برای تمامی پیامبران، وصی و جانشین بوده است، و نبی ما، یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: همانا وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعد از او دو فرزندش حسن و حسین علیه السلام و بعد از آن دو، نه امام دیگر از صلب حسین علیه السلام هستند. نعثل می گوید: ای

محمد صلی الله علیه و آله! نام آن نه نفر را برایم بگو! پیامبر هم نام یکایک آنها را بیان کرد.^۲ جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که جندل بن جناده یهودی پس از دیدن حضرت

۱. منابع المودة، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، دار الاسوة، با تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۹۵.
۲. فراند السمطین، جوینی، بیروت، مؤسسة المحمودی، ج ۲، ص ۱۳۴.

أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي
وَمَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي؛^۲ حسن
و حسین دو آقای جوانان بهشت،
سپس آقای عبادت‌گران، [تمام امامان
را نام برد تا رسید به امام حسن
عسکری]، سپس پسر حسن عسکری،
قائم بحق... هستند. ای جابر! اینها
جانشینان و اوصیای من و اولاد و
عترت من هستند. کسی که از آنان
اطاعت کند، از من اطاعت نموده است
و کسی که آنها را نافرمانی کند، مرا
نافرمانی کرده است. و کسی که یکی از
آنها را انکار کند، مرا انکار نموده
است.»

۲. در حدیث دیگری از پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «إِنَّ
وَصِيَّيَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ
الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ تَتَلَوُهُ أَيْمَةٌ مِنْ صُلْبِ
الْحُسَيْنِ؛^۳ وصی من علی بن ابی طالب

موسی علیه السلام در عالم خواب و امر آن
حضرت به مسلمان شدن او، نزد
پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و خواب خود را نقل
نمود و سپس گفت: اوصیایان بعد از
شما چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود:
اوصیای من دوازده نفر هستند. جندل
گفت: ما هم همین‌گونه در تورات
خوانده‌ایم، سپس از حضرت خواست
تا اسامی آنان را مشخص نماید؛ لذا
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَوْلَهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ أَبُو
الْأَيْمَةِ عَلِيُّ ثُمَّ إِبْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ
فَأَسْمَسِكِ بِهِمْ وَلَا يَفْرُوكَ جَهْلُ النَّجَاهِلِينَ؛^۱
اول آنان آقای اوصیا و پدر امامان، علی
است؛ سپس دو فرزندش حسن و
حسین، پس به آنان تمسک بجو و
جهل نادانان تو را فریب ندهد.»

ب. روایات شیعه

۱. در حدیثی از جابر بن عبد الله
انصاری نقل شده است که از رسول
خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: امامانی که از نسل
علی بن ابی طالب می‌باشند، چه کسانی
هستند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَسَنُ
وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدُ
الْعَابِدِينَ... ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ... هُوَ لِأَبِي جَابِرٍ
خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعَشْرَتِي مَنْ

۱. منابع المودة، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. کفایة الأثر، علی بن محمد خزاز قمی،
منشورات بیدار، ص ۱۴۴؛ کمال الدین و تمام
النعمة، شرح محمد صدوق قمی، دار الکتب
الاسلامیة، ص ۲۵۸.

۳. احقاق الحق، قاضی نور الله تستری، المکتبة
الاسلامیة، تهران، ج ۴، ص ۱۱۰.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدَهُ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ
ذُرِّيَّتِكَ مِنْ صَلْبِهِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛^۲ ما
خدا و علی امیر مؤمنان و فرزندان او را
که امام هستند اطاعت می‌کنیم. همان
فرزندانی که یادآور شدی از ذریه تو،
از نسل علی، بعد از [امامت] حسن و
حسین.»

۲- ۴. پیامبر اکرم در ادامه
چگونگی بیعت مردم چنین تأکید
نمودند: «فَقُولُوا أَطَعْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ وَإِيَّاكَ
وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ الَّذِينَ
ذَكَرْتَ عَهْدًا وَمِيثَاقًا مَأْخُودًا؛^۳ پس بگویید:
خدا را در این [خلافت] و تو و علی و
حسن و حسین و امامانی را که نام

است و بعد از او دو نوهام حسن و
حسین می‌باشند و بعد از حسین
امامانی [نه گانه] از نسل حسین
هستند.»

۳. حدیث معروف و متواتر
دیگری وجود دارد که مرحوم محلی
به نقل از مناقب این‌گونه نقل می‌کند:
«وَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْقِبْلَةِ عَلَى أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ
الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ فَأَمَّا أَوْ قَعْدَا؛^۱ اهل
قبله [تمام مسلمانان] اتفاق دارند که
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: حسن و حسین
دو امام هستند، قیام کنند یا قعود [و]
صلح [کنند].»

اگر بر امامت حضرت مجتبی علیه السلام
هیچ دلیلی جز همین حدیث وجود
نداشت، کافی بود برای اثبات امامت
آن حضرت.

۴. پیامبر اکرم در خطبه غدیر
علاوه بر مطرح نمودن امامت علی بن
ابی طالب و فرزندان او، در چند مورد
صریحاً نام امام حسن علیه السلام را به عنوان
امام (دوم) ذکر نموده است که به
نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱- ۴. به مردم دستور داد که
این‌گونه بیعت کنید: «نَطِيعُ اللَّهِ وَعَلِيًّا

۱. این حدیث در منابع متعددی نقل شده است،
از جمله: بحار الانوار، محمدباقر مجلسی،
بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۴۳، ص ۲۹۱،
ح ۵۴ و ص ۲۷۸، ذیل ح ۴۸ و ج ۳۷، ص ۷ و
ج ۳۶، ص ۲۸۸ و ۳۲۵؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۰؛
روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ اعلام الوری،
طبرسی، ص ۲۱۵؛ عوالی اللئالی، ابی‌جمهور،
ج ۴، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۱۲۹؛ کشف الغمّة، اربلی،
ج ۱، ص ۵۳۳، الفصول المختارة، شیخ مفید،
ص ۳۰۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۷ و
۳۹۴؛ الجارودية، ابی‌الجارود زیدی، ص ۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۵.

۳. همان، ج ۳۷، ص ۲۱۹؛ و نیز، ر.ک: عوالم، ج
۱۵، ص ۳۲۸-۳۷۹ و الغدیر، ج ۱، ص ۴۰-۹۹.

بردی، اطاعت می‌کنیم، به عنوان عهد و میثاق گرفته شده.»

۳-۴. در ادامه خطبه غدیر آمده: «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَيُأَيِّمُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنَ وَالْأَيْمَةَ كَلِمَةً بَاقِيَةً»^۱ ای مردم! پس از خدا بترسید و با علی امیر مؤمنان و حسن و امامان (علیه السلام) به عنوان کلمه ماندگار بیعت کنید.»

آنچه از کلمات پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کتب اهل سنت و شیعه و خطبه غدیر نقل شد، به خوبی این امر را روشن می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر مطرح نمودن امامت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و دیگر امامان (علیه السلام) تأکید فراوانی داشته‌اند.

امامت امام حسن (علیه السلام) در کلمات

ائمه (علیه السلام)

مرحوم کلینی در کتاب وزین اصول کافی روایاتی در این زمینه از ائمه (علیه السلام) نقل نموده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱. با سند متصل به سلیم بن قیس نقل شده است که در لحظه وصیت امیر مؤمنان به فرزندش حسن حاضر بودم. علی (علیه السلام)، حسین و محمد بن حنفیه و سایر فرزندان را با رؤسای شیعه و

اهل بیتش گواه گرفت. آن‌گاه کتاب و سلاح [امامت] را به او تحویل داد و فرمود: «يَا بَنِيَّ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أُوصِيَ بِإِيَّتِكَ وَأَنْ أَدْفَعُ إِلَيْكَ كِتَابِي وَسِلَاحِي كَمَا أُوصِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَدَفَعُ إِلَيَّ كِتَابَهُ وَسِلَاحَهُ وَأَمَرَنِي أَنْ أَمُرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى أَخِيكَ الْحُسَيْنِ ﷺ،^۲ ای فرزندم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتب و سلاح خود [و ودائع امامت] را به تو بسپارم؛ چنان‌که پیغمبر مرا وصی خود قرار داد و کتب و سلاحش را به من سپرد. و به من دستور داد که به تو امر کنم چون مرگت فرا رسید، آنها را به برادرت حسین بسپاری.»

۲. ابو بصیر می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مردی از طایفه مختاریه مرا دید و عقیده داشت که محمد بن حنفیه امام است. امام باقر (علیه السلام) خشمناک شد و فرمود: چیزی به او نگفتی؟ عرض کردم: نه؛ به خدا چون

۱. همان، ج ۳۷، ص ۲۱۲.

۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه مصطفوی، علمیه اسلامیة، ج ۲، ص ۶۴، ح ۱، و ص ۶۵، ح ۵.

نمی دانستم چه بگویم! حضرت فرمود: «أَفَلَا قُلْتَ لَهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصَى إِلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ ﷺ أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ»^۱ چرا به او نگفتی که رسول خدا به علی و حسن و حسین وصیت کرد و چون علی ﷺ از دنیا رفت، به حسن و حسین [به عنوان امام] وصیت نمود؟!»

۳. ابو بصیر می گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم مراد از آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ چیست؟ ایشان فرمودند: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین نازل شده است. «عرض کردم: مردم می گویند: چرا نام علی و اهل بیت ﷺ در قرآن نیامده است؟ حضرت فرمود: خداوند نماز را بر پیغمبر نازل کرد و تعداد رکعات آن نام برده نشد؛ ولی رسول خدا ﷺ آن را بیان نمود. و آیه زکات نازل شد و نامبرده نشد که زکات از چهل درهم، یک درهم است، تا اینکه پیامبر آن را برای مردم شرح داد و... آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ» نازل شد و درباره

علی و حسن و حسین بود؛ ولی پیامبر ﷺ آن را بیان نمود.»^۳

کرامات و معجزات

راه دیگر برای اثبات امامت آن حضرت، کرامات و معجزاتی است که از آن بزرگوار سر زده است و خود نیز به آن افتخار نموده و تمسک جسته است؛ آنجا که در مقابل معاویه و لشکریانش فرمود: «أَنَا طَاجِبُ الْمُعْجِزَاتِ وَالِدَلَائِلِ»^۴ من صاحب معجزات و دلایل [روشنی] هستم. در زیر فقط به ذکر دو نمونه اکتفا می کنیم:

۱. بعد از شهادت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، جمعی از شیعیان آن حضرت به محضر امام حسن ﷺ رسیده، عرض کردند: شبیه معجزات و کرامات پدرت را به ما نشان بده. حضرت فرمود: اگر من چنین کراماتی نشان دهم، ایمان می آورید؟ آن جمعیت عرض کردند: بلی، سوگند به خدا! [به امامت تو] ایمان می آوریم.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۲.

۲. نساء/۵۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱، ح ۱.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۹.

نگوید؛ بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما [زندگی آنان را] درک نمی‌کنید.^۱
وقتی که این افراد (عادی) که در راه خدا کشته شده‌اند، این‌گونه زنده باشند، در مورد ما اهل بیت چه می‌گویند؟ گفتند: «أَمَتًا وَصَدَقْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛^۲ ای فرزند رسول خدا! ایمان آوردیم و [امامت شما را] تصدیق نمودیم.»

۲. معاویه با پیشنهاد عمرو عاص از امام حسن علیه السلام درخواست کرد که برای مردم و سربازان هر دو سپاه سخنرانی کند. حضرت نیز از فرصت استفاده کرده، بعد از حمد و ستایش الهی به معرفی خود پرداخت و چنین فرمود: «من پسر رسول خدا هستم، من پسر چراغ روشن و فرزند بشیر و نذیر هستم، من پسر کسی هستم که خداوند او را رحمتی برای عالمیان مبعوث نمود. ... من صاحب فضایل هستم و

حضرت پرسید: آیا شما پدرم را می‌شناسید؟ همگی جواب دادند: بلی، می‌شناسیم. آن‌گاه حضرت پرده‌ای را کنار زدند و فرمودند: اینک پدرم را تماشا کنید. ناگاه چشمان آن گروه به وجود مبارک امیر مؤمنان علی علیه السلام افتاد و دیدند که در گوشه‌ای نشسته است. حضرت فرمود: آیا او را می‌شناسید؟ همگی گفتند: «هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَشَهُدُ أَنَّكَ أَنْتَ وَلِيُّ اللَّهِ حَقًّا وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ؛ [تصدیق می‌کنیم که] این امیر المؤمنین است و ما شهادت می‌دهیم که واقعاً تو ولی خدایی و امام پس از او (علی) می‌باشی.»

و ادامه دادند: «ما تصدیق می‌کنیم که تو وجود علی علیه السلام را پس از شهادتش به ما نشان دادی؛ همچنان‌که علی علیه السلام وجود مبارک رسول خدا را پس از رحلتش در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد.» امام حسن علیه السلام فرمود: وای بر شما! مگر فرمایش پروردگار عالم را در قرآن نشنیده‌اید که می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ؛^۱ «به افرادی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده

۱. بقره/۱۵۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، روایت ۸، و نیز، ر.ک: مدینه المعاجز، ص ۲۰۵؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج ۲، ص ۵۵۷، ش ۸؛ جلاء العیون شبر، ج ۱، ص ۳۳۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۷۵.

معجزه امام حسن علیه السلام را دیدند. عمرو عاص گفت: ای معاویه! مردم شام تو را برای دین و ایمانشان نمی خواهند؛ بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو است؛ پس هیچ نگران مباش.

جریان آن مرد شامی زبان به زبان در میان مردم گفتگو می شد و همگی از این عمل در تعجب بودند. سرانجام آن جوان از کار خود پشیمان شد و در حالی که خود و همسرش گریه می کردند، به حضور امام حسن علیه السلام آمده و از کار خود اظهار ندامت نمود. حضرت نیز قبول فرمود و دست به دعا برداشت و خداوند را با نامهای مبارکش خواند و جوان به حال اول برگشت.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۸-۹۰، ح ۲؛ خرائج راوندی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ انبأ الهداة، ج ۲، ص ۵۵۷، ش ۱۰. در بحار به ۱۱ مورد از کرامات و معجزات حضرت اشاره شده است که برای مطالعه آنها می توانید به جلد ۴۳ بحار الانوار، صفحات ۳۲۳-۳۳۰ مراجعه کنید.

من صاحب معجزات و دلایل می باشم. من پسر امیر مؤمنان هستم. من کسی هستم که حَقَم غصب شده است. من یکی از دو آقای اهل بهشت هستم. من پسر رکن و مقام و مکه و منی هستم.» معاویه از عاقبت و نتایج سخنان حضرت وحشت کرد و از او خواست که سخنان خود را تمام کند. حضرت بلافاصله پایین آمد. جمعی از جمله جوانی ناصبی از مردم شام، به امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش اسائه ادب نمود. و چون اسائه و اهانت غیر قابل تحمل و از حد گذشته بود، امام حسن علیه السلام دست به دعا برداشت و به درگاه خداوند عرض کرد: «اللَّهُمَّ عَزِّزْ مَا بِهِ النَّعْمَةَ وَاجْعَلْهُ أَتْنِي لِيَعْتَبِرَ بِهِ؛ خدایا! نعمت [مردانگی] را از او سلب کن و او را همچون زنان قرار بده تا عبرت بگیرد.» دعای حضرت مستجاب شد و جسارت گران رسوا شدند. معاویه، عمرو عاص را مقصّر دانست و گفت: به وسیله پیشنهاد تو، مردم بیدار شدند و